

همراهی پنج نهاد مختلف با دولت در قیمت گذاری کالاها آیا قدرت دولت برای کنترل بازارها کم شده است

۱۱

ادامه تجمع در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد دادستان کل کشور در جمع معترضان حاضر شد

۱۳

دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۷، ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۴۰، ۲۱ دسامبر ۲۰۱۸، سال شانزدهم، شماره ۴۲۷۰

اختیار

نگاه

ایرانی ها هنوز موفق بودن را در کتاب خواندن نمی دانند



مانمی توانیم قیمت یک جلد کتاب را با یک پرس غذا مقایسه کنیم و به نظر من این مقایسه، مقایسه روایی نیست. چون انسان نیازهای متفاوتی دارد و بعضی از نیازها در حوزه جسم قرار می گیرد. بر اساس نظریات مختلف در علوم انسانی نیازهای جسمانی در اولویت قرار می گیرند. بنابراین بر طرف کردن نیازهای اولیه مثل خوراک، پوشاک و مسکن در اولویت قرار می گیرند. وقتی این نیازها بر طرف شود انسان به سراغ نیازهای عالی تر می رود و سعی می کند حوزه های دیگری را هم گسترش دهد. گاهی حتی شاهدیم آن دسته از افراد که توان مالی خوبی دارند و از پس هزینه های تفریح خود بر می آیند هم حاضر به خرید و خواندن کتاب نیستند. در عین حال دسترسی افرادی به کتاب فروشی ها هم مساله است. وقتی ما حتی در شهرهای بزرگ تعداد کمی کتاب فروشی داریم، یعنی عدالت فرهنگی در کشور رعایت نشده است. کسانی هم در این میان هستند که کتاب می خرند اما آن کتاب را نمی خوانند. ممکن است فردی بخواهد نشان دهد انسان روشنگری است و مطالعه زیادی دارد. این فرد به همین علت به سراغ خرید کتاب می رود و آن کتاب را در قفسه زیبایی هم قرار می دهد اما آن کتاب را نمی خواند. این مساله تنها مزیته که دارد به رونق بازار کتاب کمک می کند. به نظر من اگر ما احساس داشته باشیم نسبت به مطالعه و خواندن و کسب آگاهی و حس کنیم که با خواندن کتاب و مطالعه می توانیم به موفقیت دست پیدا کنیم، حتما میزان مطالعه مان را افزایش می دهیم. احتمالا ایرانی ها هنوز این کمبود را در خوشحالی احساس نیاز نکرده باشند. در کنار تعداد کم کتاب فروشی ها تعداد کتابخانه ها هم کم است. دسترسی به کتاب در حد استاندارد نیست و کتاب متناسب هم کم است. همه اینها باعث می شود سطح کتاب خواندن پایین بیاید. اگر ما بتوانیم میزان دسترسی افراد به کتاب فروشی ها و کتابخانه ها را افزایش دهیم با آمار بهتری در سرانه مطالعه مواجه خواهیم بود. اما بطور کلی کتاب نسبت به اقلام دیگری که ما خریداری می کنیم افزایش قیمت زیادی نداشته است. ما ایرانی ها باید به سطحی از توسعه برسیم که حتی اگر قیمت کتاب افزایش پیدا کرد ما راه های دیگری را برای کتاب خواندن پیدا کنیم.

کارشناس مطالعات راهبردی فرهنگ و هنر



نگاهی به شلوغی و ترافیک مقابل غذافروشی ها و تب خوردن نمایش مصرف

نیما مختاری / اعتماد

رابطه دهنده دارند. تازه این آمار جز آمار منطقه یک تهران است. آنجا که خودتان می دانید، پرستار رستوران و فست فود و کافه، عددش از حساب و کتاب مایهرون می زند.

پرده دوم نمایش

هر یک از این نمایش ها چند پرده دارد. دست کم پرده دوم آن صورتی تلخ همان جهمان قابل تماشا است. کودکانی زنده و بوش و کارگرانی تا کمزور نشده در سطل های آشغال. کودکانی که چشم به دهان و دستان ما دوخته اند تا ببینند کی قوطی نوشابه که برای او قطعه ای آلومینیومی است را رها می کنند یا مقوایی که پیتزا در آن بسته بندی شده را به درون سطل آشغال می اندازیم. همه آن چیزی که در یک کارتن پستی مان روی کار تخوان این فروشگاه ها تبدیل به آن می شود که نامش را می گذاریم «طلای کثیف». بعد هم عکس ها می بینیم از آنچه ما تولید کردیم برای آنها که سوداگری روزانه ۷ میلیون تن زباله را در پیش دارند. ما به اندازه ای که سن نمایش مصرف داریم، سن نمایش تاتار و امثال آن داریم؟ نگویید قیاس مع الفارق است. آیا واقعاً از یک شهر می توان به عادت ها و الگوهای رفتاری مرمانش پی برد؟ به قول دکتر «محمدعلی السستی» مدرس ارتباطات

سینا قنبرپور

جمعه ها نمایشی همیشگی در پایتخت اجرا می شود. جمعه شنبه این نمایش حس و حال دیگری هم پیدا می کند. پارک دوبله خودروی سرنشینانی که در صف سفارش اجرای این نمایش هستند چنان نفس خیابان ها را به شماره می اندازد که گمان می بری تصادفی یا حادثه ای رخ داده یا بلایی نازل شده است. وقتی بالاخره معبر می گذری، متعجبانه می بینی هیچ اتفاق بدی رخ نداده است؛ چیزی نبوده جز مسابقه شماره هایی که نوبت سفارش دهنده ها را مشخص کرده است. هر شماره بر تب و تاب این نمایش می افزاید. هر شماره خود می تواند چند جزء داشته باشد. برای هر یک باید مقدار قابل توجهی مواد مصرف شود؛ موادی مختلف، بخشی از مواد خوراکی است و بخش دیگر صرفاً برای پیچیده شدن آن مواد خوراکی مصرف می شود. چند جعبه مقوایی و مقدری کاغذ چند قوطی آلومینیومی یا چند شیشه، شاید هم بطری پلاستیکی یکبار مصرف. اینها محتوای نمایش است! تصویری از چگونگی گذران «فرغت» به صرف «مصرف».

نمایش مصرف فقط در یک مکان اجرایی می شود. سن اجرای این نمایش هایش از سن سالان های تئاتر در سراسر پایتخت و جبه و جبه گسترده شده است. حدود ۴ هزار فست فود، رستوران و سلف سرویس در تهران نقش سن این نمایش ها

دانشگاه علامه «غذا خوردن در رستوران و فست فود یا سلف سرویس بر آوردن نیازی فیزیکولوژیک نیست. فرض ما این است که این رستوران رفتن تجملاتی است به همین دلیل می توان بین تعداد مراکز غذافروشی و مراکز فروش کتاب مقایسه های کرد.»

مقایسه دوم مرکز فروش غذا و کتاب

تهرانی که روزها حدود ۱۲ میلیون نفر جمعیت دارد و شبها حدود ۸ میلیون نفر، همان طور که گفتیم جز در منطقه یک، حدود ۴ هزار فست فود، رستوران و سلف سرویس دارد. اما بر اساس آمارهای رسمی به دست آمده از وزارت فرهنگ کتاب فروشی های تهران، پایتخت ما حدود ۷۰۰ کتاب فروشی دارد. به عبارتی به ازای هر ۱۷ هزار و ۱۴۳ نفری که در تهران زندگی می کنند یک کتاب فروشی فعال است و این در حالی است که می گویند، کتاب غذای

روح است. اشتباه نکنید. ما برای رفع گرسنگی جمعه ها یا شبها سراغ فست فودها، رستوران ها یا سلف سرویس ها نمی رویم. حساب مراکز فروش غذا و تحویل در محل کار را هم به این بحث وارد نکنیم. ما همین حساب سرانگشتی می توان دریافت که تقریباً به ازای هر ۲ هزار نفر در تهران یک فست فود یا رستوران هست. باز هم تاکید کنیم جز آمار رستوران ها و فست فودها یا کافه های منطقه یک، به نظر می رسد، لازم نباشد از تیراژ کتاب و میزان فروش آن بگوییم تا مقایسه سطح درآمد فست فودها را به خنثی نگذاریم و کتاب فروشان یکشتم.

بلدنیستیم نیازهای مان را اولویت بندی کنیم

«فشار نادر» دکترای مدیریت امور فرهنگی دارد و در توصیف ماجرای که ما در مقایسه تعداد فست فودها و میزان مراجعه ما به آنها با کتاب و کتاب فروشی ها می گویند: «در جامعه ایران نه مصرف زیاد است و نه نقدینگی، بلکه ما بی رویه مصرف می کنیم.



فشار نادر: «فرهنگ اقتصادی در جامعه ما جایفته است. این نمونه ای از ضعف فرهنگی است. یک فرد اقتصادی همیشه در نظر می گیرد چه امکاناتی دارد و مطابق با آن امکانات نیازهایش را اولویت بندی می کند. نیازهای مان را اولویت بندی کنیم.»

انسان اقتصادی، امکانات محدود خود را می سنجد و آنها را با نیازهای خود تطبیق می دهد. ولی ما این سنجش را انجام نمی دهیم. همه چیز را با هم می خواهیم. این جامعه شناس توضیحش را این گونه ادامه می دهد: «ما تلاش می کنیم، امکانات را به هر قیمتی به دست بیاوریم. به این دلیل که فرهنگ مصرف در جامعه ما وجود ندارد و هر قدر به مدت شدن پیش می رویم به مصرف بهای بیشتری می دهیم. بنابراین بسیاری می بینیم که افراد جامعه ما خوششان را به آب و آتش می زنند تا اعتبار کسب کنند، شغل های سخت دارند و به سختی پول به دست می آورند تا بیشتر مصرف کنند. اینها همه ناشی از آن است که بین امکانات و نیازها عدم هماهنگی وجود دارد و این تبدیل به مصرف بی رویه شده است.»

در پاره دوم از زباله گرد ها و کودکانی گفتیم که منتظر زباله های ما هستند. در این باره از خانم افشار نادر پرسیدیم آیا میزان زباله هایی که ما تولید می کنیم، می تواند نشانه ای از مصرف زدگی باشد؟ او پاسخ می دهد: «وقتی ما بی رویه خرید می کنیم باید آن اضافه خرید را دور بریزیم. در کشور های توسعه یافته می بینید که فرد اگر به دو پر تقال احتیاج دارد همان دو پر تقال را می خرد اما یک ایرانی اگر دو پر تقال بخواهد دو کیلو پر تقال می خرد و بقیه اش ممکن است کپک بزند و زباله شود.»

بررسی رونق فست فودها در مقایسه با کود کتاب فروشی ها در گفت و گو با دکتر محمدعلی السستی

رستوران رفتن برای زنده ماندن نیست



پی دارد؟ یا احتمال این وجود دارد، کسانی که کتاب می خردند آن را مطالعه نکنند؟

به نظر من هر کسی که کتاب می خرد، انگیزه فرهنگی در ذهنش دارد. اما ممکن است افرادی به دلایلی کتاب را بخرند اما آن را نیمه خوانده رها کنند. مثلاً افرادی که کتابخانه ها یا کتاب هایش خریداری می کنند، سپس آن کتاب ها را به عنوان کتاب دسته دوم می فروشند. در این کتابها مشاهده می کنیم که حدود یک چهارم کتاب مطالعه نشده و این از نبودن کتاب مشخص است. در همین بررسی ما متوجه می شویم که کسانی که کتاب می خردند اما ممکن است آن را به اتمام نرسانند و افراد خیلی کمی وجود دارند که کتاب می خردند تا کالکسیونری را کامل کنند که به نسبت تعداد کتابخوانان در اقلیت هستند. به طور کلی کسانی که رغبت پیدا می کنند که کتابی را بخرند، در دسته انسلان های فرهیخته و علاقمند به کتاب قرار می گیرند. این بسیار تفاوت دارد که شما رغبتی هم به خرید کتاب پیدا نکنید.

آیا میزان دسترسی افراد به کتاب فروشی ها

عالمیه شکریبگی در بررسی رفتار مردم با کتاب فروشی ها و غذافروشی ها گفت

کتاب در سبب خرید خانواده ایرانی جایی ندارد



آیا می تواند توجهی بر کتاب نخواندن ما تلقی می شود؟

امروزه مطالعه کردن صرفاً در این نیست که ما کتابی را بخریم و کتاب بخوانیم. در حال حاضر می توانیم از طریق فضای مجازی مطالعه کنیم و سراغ کتاب های الکترونیکی برویم که هزینه چندانی هم ندارد. موضوع این است که عادت به مطالعه کردن در ما ایجاد نشده است و کتاب در سبب خرید خانواده ایرانی جایی ندارد. ما باید کتاب خواندن را به عنوان یک سبک زندگی در جامعه جا بیندازیم. همان طور که اوقات فراغت درستی برایش تعریف نشده است، بلکه وجود دارد. در رستوران رفتن و غذا خوردن در عادت های ما وجود دارد. **آیا میزان دسترسی ما به مراکز فروش کتاب تأثیری روی کتاب خواندن ما دارد؟** به نظر من هیچ رابطه معناداری در اینجا وجود ندارد. در حال حاضر ما هر منطقه ای فرهنگی سراسر را داریم که در هر کدام نشان کتاب در دسترس مردم قرار می دهند، اما باز هم مردم به سمت کتاب

گروه اجتماعی | مقایسه تعداد کتاب فروشی ها و تعداد فست فودها یا رستوران و شیوه برخورد و رفتار مردم با این اماکن چه پیامی برای ما دارد. در تهران فقط ۷۰۰ کتاب فروشی داریم در حالی که به جز منطقه یک تهران حدود ۴ هزار رستوران، فست فود و سلف سرویس داریم. حال این پرسش مطرح می شود که آیا میزان دسترسی مردم به فست فودها و رستوران ها میزان مصرف آنها را تعیین می کند و همین سبب رونق آنها در برابر کود کتاب فروشی ها شده است؟ دکتر «عالمیه شکریبگی»، جامعه شناس در پاسخ به این فرض می گوید:

آیا می توانیم قیمت یک جلد کتاب را در مقایسه با یک پرس غذا که از رستوران ها و فست فودهای بیرون از خانه می خوریم، مقایسه کنیم و از بررسی این دو نتایجی در مورد رفتار مردم در برابر کتاب و غذا بگیریم؟ این مقایسه درست نیست چون غذا نیاز جسم است و کتاب غذای روح، سنخیت این دو محبت با هم متفاوت است. اما اینکه سرمایه های فرهنگی در جامعه پایین است، این به نظام آموزشی جامعه برمی گردد. انسان نیازمند تفریح است. در جامعه ای که اوقات فراغت درستی برایش تعریف نشده است، طبیعی است که اوقات فراغت های کاذب جای اوقات فراغت اصلی را بگیرد. **اگر فرض بگیریم که قیمت کتاب گران است**

نمی روند، چون عادت به کتاب خواندن در بین افراد درونی نشده و عادات کاذب دیگری جایگزین آن شده است. در کنار این مراکز کتابخانه ها هم در حال فعالیت هستند. در محلات مختلف و دانشگاه ها، کتابخانه ها را داریم و این مساله کتاب خواندن نه تنها بین مردم عادی رواج دارد بلکه در بین دانشجویان ما و حتی استادان دانشگاه هم به چشم می خورد. این بحثی است که در ابتدا در خانواده آموزش داده نشده و مردم ما تا در جرات تحصیلی بالا هم این عادت را پیدا نمی کنند و تأثیر می رود دیوار کج.

به نظر شما همه کسانی که کتاب می خردند صرفاً برای کتاب خواندن آن را خریداری می کنند؟ متأسفانه خیر. خیلی از افراد به کتاب خریدن به عنوان یک گذران اوقات فراغت نگاه می کنند. هر سال جمعیت میلیونی به نمایشگاه کتاب می روند و کتابهایی را خریداری می کنند، اما دروغ از اینکه این کتابها خوانده شود. این کتابها داخل کتابخانه می رود و هیچ گاه هم خوانده نمی شود. در لایه های زیرین این خریدن کتاب، شاید علاقه به خواندن کتاب وجود داشته باشد اما متأسفانه این علاقه مدفون شده است. همه نهادها باید دست به دست هم دهند تا ما بتوانیم در سنین کودکی این علاقه به کتاب را جزو مصادیق جامعه پذیری به کودکان مان آموزش دهیم.